

## مدرسه دارالفنون

در تاسیس دارالفنون و رجالی که در این مؤسسه علمی معلم یا محصل بوده اند دانشمند دقیق اقبال یغمائی رساله‌ای تألیف فرموده که از آن رساله جامع‌تر و تمام‌تر تألیفی اگر هم امکان داشته باشد دشوار است. این رساله در شمار مقالات خوب سال بیست و دوم مجله یغماست که در چند شماره انتشار می‌یابد. تصاویری هم بکوشش بسیار فراهم آمده که بر معنویت کتاب می‌افزاید. اگر خوانندگان محقق اشتباهی در آن یافتند، یا نکاتی دیگر بنظرشان رسید خواهشمند است یادآوری فرمایند.

مجله یغما

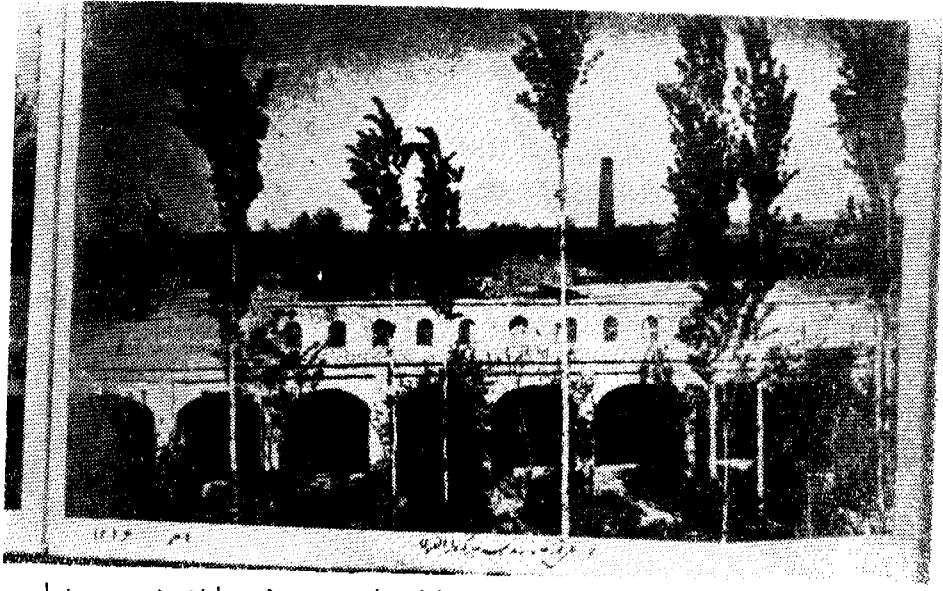
**دارالفنون و امیر کبیر** یادآور یکدیگرند و تداعی معانی را مثل شاهدی گویاتر از این نیست. هر کس که با سیر فرهنگ ایران در دوران اخیر اندک آشنائی داشته باشد وقتی امیر کبیر را به خاطر می‌آورد یا ذکر جمیلش را از زبان کسی می‌شنود بی گمان دارالفنون را که از جمله یادگارهای پر ارج این بزرگ مرد است به یاد می‌آورد و زبان به تجلیل و تفخیم بانی آن می‌گشاید.

در اینجا مقصود بیان تاریخچه دارالفنون است نه نگارش احوال و کارها و خدماتهای بزرگ بنیانگذار آن. چه شرح خدماتهای پر ارج امیر کبیر را کتابی به بزرگی مثنوی و شاهنامه باید، اما ناگزیر اشارتی مختصر به شرح زندگی و دوران کوتاه اما پر برکت سمدارت وی می‌شود.

\*\*\*

میرزا تقی‌خان به سال ۱۲۲۲ هجری قمری به دنیا آمده است. پدرش کربلائی قربان آشفز باشی میرزا بزرگ قائم مقام بود. هر روز که معلم پسر قائم مقام به خانه قائم مقام میرفت و به درس گفتن می‌پرداخت تقی که بر اثر ذوق سرشار و خردبیدار قدر دانش را نیکو می‌شناخت و دانسته بود که بی‌علم به مقام رفیع نمی‌توان رسید از پس در به گفته‌های معلم گوش می‌داد و آنچه را او می‌گفت به خاطر می‌سپرد. قائم مقام شوخی‌ای با او کرد یکسر به مدرسه رفت، زلفها را تراشید و مشغول تحصیل شد. وقتی شرحی به قائم مقام نوشت و قلمتراش خواست. قائم مقام به فرزندان خود گفت: «همه زیر دست این تقی خواهید شد.»<sup>۱</sup> قائم مقام چون هوشمندی و استعداد و قابلیت او را دانست در پیش آمد که طفلی چونان هشیوار از دانش محروم بماند، او را در پناه خویش گرفت و تربیت نمود.





تقی اندک اندک مایه گرفت و برآمد ۱ پایه هوش و تدبیرش شناخته شد و در شمار درباریان در آمد و وقتی خسرو میرزا هفتمین پسر عباس میرزا نایب السلطنه برای پوزش طلبی از کشته شدن گریبایدف ۲ باهیأتی به روسیه رفت میرزا تقی خان که در آن وقت عمرش از بیست و دوسه سال بیشتر نبود بیدارترین و هوشیارترین افراد هیأت بود . او بعد از بازدید مؤسسات فنی و علمی روسیه دائم در این اندیشه بود که چرا در ایران چنان تأسیسات بزرگ و سود آفرین به وجود نیامده و در همانجا با خود عهد بست که اگر روزی اداره مملکت به او سپرده شود ایران را از نظر فنی و صنعتی و مؤسسات علمی چنان غنی سازد که به پای کشور های پیشرفته برسد . انصاف را که این مرد پاک نهاد بلند نیت با تدبیر پیمان پائید و پس از اینکه صدارت یافت بی درنگ به اقدامات بزرگ آغاز نهاد . نخست برای اینکه راه را برای انجام نقشه های وسیع و مفید خود صاف و هموار کند به تصفیه دربار پرداخت و در این کار رنجها برد و سرانجام نیز سر در این راه باخت . دیری از آغاز صدارت امیر کبیر نگذشت که پلنگان از هیبت وصولت آن شیر مرد خوی بدرها کرده از ترس آرام گرفتند اما در نهان همدست همدستان شدند که آن مصلح بزرگ را از میان بردارند و راه و روش دیرین در پیش گیرند .

- ۱- خلاصه این پسر ( اشاره به میرزا تقی خان ) خیلی ترقیات دارد وقوانین بزرگ به روزگار می گذارد . باش تصیح دولتش بدمد . . . ( قسمتی کوتاه از نامه ای که میرزا ابوالقاسم قائم مقام به برادرزاده اش اسحق نوشته ) .
- ۲- گریبایدوف سفیر در روسیه ایران به بهانه اینکه طبق معاهده ترکمانچای اسرای ارمنه نباید در ایران بمانند دوزن ارمنی را که به دین اسلام در آمده بودند و در باز گشتن به ارمنستان رضا نبودند به خانه برد . این عمل بر مردان مسلمان ایران زشت و ننگ آمد روز دوشنبه دوم شعبان ۱۲۴۳ به خانه گریبایدف هجوم بردند و او و سی و هفت نفر از کسان و مأموران او را گشتند . این هیأت روز ۱۶ شوال ۱۲۴۴ از تبریز بسوی تفلیس روانه شد و سوم رمضان ۱۲۴۵ به تبریز باز گشت .

بزرگترین دشمن امیر کبیر ملک جهان خانم ملقب به مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه بود. امیر کبیر با اینکه دختر اوزعت الدوله ۱ را به زنی داشت همیشه نسبت به وی بی‌اعتنا بود؛ از دیدنش پرهیز می‌کرد و اگر اتفاق را با او روبه‌رو می‌شد سخنان تلخ و درشت می‌گفت حتی در حضور شاه از بدگفتن به او پروا نمی‌کرد.

مهدعلیا و هم‌دستانش سرانجام شاه جوان و بی‌تجربه را به فسون و نیرنگ فریفتند.

۱- عزت الدوله روز ۲۲ ربیع‌الاول سال ۱۲۶۵ قمری در سیزده سالگی به عقد امیر کبیر درآمد و شب چهارشنبه چهارم ربیع‌الثانی به خانه او رفت. حاصل این پیوند دودختر بود یکی تاج‌الملوک که ام‌الخاقان لقب یافت و پس از آنکه برآمد به دستور مهدعلیا زن مظفرالدین میرزا ولیعهد شد و محمد علی‌شاه از اوست. دیگری همدم‌الملوک که ملقب به همدم السلطنه شد و به ازدواج مسعود میرزا ظل‌السلطان درآمد. (همدم السلطنه سال ۱۲۹۶ درگذشت). ناصرالدین شاه و مهدعلیا پس از کشته شدن امیر کبیر عزت الدوله را ناچار کردند که به ازدواج کاظم خان نظام‌الملک پسر میرزا آقاخان اعتماد الدوله نوری درآید. عزت الدوله از فرمان مادر و برادر سخت برآشت و تجاشی کرد و گفت «مکرمن در شمار ائمه پادشاهی و صدارتم که هر کس صدارت یافت من باید در خانه او باشم» اما چون نافرمانی وزاری وی سودنیخشید به شرط اینکه هیچگاه هم‌خواه نظام‌الملک نشود و فقط به اسم زن او باشد گریان و به اکراه این پیوند را پذیرفت. چندی روابط این زن و شوی بدین گونه بود اما پس از مدتی عزت‌الدوله با نظام‌الملک مهربان شد و از او دختری بوجود آمد که در طفلی درگذشت.

بعد از اینکه میرزا آقاخان مغضوب و از صدارت معزول شد او و پسران و دیگر بستگان و نزدیکانش از دربار و کارهای دولتی رانده شدند خواهر شاه نیز از کاظم خان جدا شد و به عقد شیرخان عین‌الملک پسر خان‌خانان پسر دایمی خود درآمد. عین‌الملک که اعتضاد الدوله لقب گرفت سال ۱۲۸۵ درگذشت و عزت الدوله زن یحیی خان معتمدالملک (بعد ملقب به مشیرالدوله شد) برادر حاج میرزا حسین خان سپهسالار شد. پس از مدتی از او نیز برید و به همسری میرزا نصرالله خان منشی سپهسالار درآمد و سرانجام روز بیست و سوم ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۳ در هفتاد و سه سالگی درگذشت. ... عزت الدوله از زنان بزرگ خاندان قاجاریه است. علاوه بر مراتب وفاداری و صفای کاملی که از او نسبت به شوهر بزرگوارش مرحوم میرزا تقی خان امیر کبیر بروز کرده زنی زیبا و باهوش و با کفایت بوده و با چهار پادشاه از سلسله قاجاریه نسبت بسیار نزدیک دارد پدرش محمد شاه، و برادرش ناصرالدین شاه، و برادرزاده اش مظفرالدین شاه، و نواده دختریش محمد علی شاه پادشاه بوده‌اند. (صفحه ۳۷۲ کتاب میرزا تقیخان امیر کبیر تألیف مرحوم عباس اقبال)

۲- ... لهذا در روز جمعه ۲۷ شهر محرم الحرام او را از تمامی خدمات و مناصبی که بعده او محول و مفوض بود خلع فرموده بالمره از نوکری دربار جهان مدار عزل و اخراج نمودیم و مقرر داشتیم که از دارالخلافت باهره بیرون رفته و به ولایت کاشان برود و چند صباحی در کاشان بماند و از جان و مال و اولاد او درگذشتیم و به عفو و اغماض ملوکانه جرائم او را بخشیدیم ...

( قسمتی از نامه ناصرالدین شاه به احتشام الدوله خانلر میرزا حاکم بر و مجرد و لرستان و بختیاری خوزستان)





مهرد عليا  
مادر ناصر الدين شاه



عزة الدوله  
خواهر ناصر الدين شاه  
زن امير كبير

عزت الدوله خواهر شاه

و او را به عزل و تبعید و کشتن چنان مردی بزرگ برانگیختند .

امیر کبیر رفت و میرزا آقاخان نوری جای او را گرفت .

خبر عزل امیر کبیر و صدارت یافتن میرزا آقاخان بدینگونه انتشار یافت

دس کارا علیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی به اقتضای رأی جهان آرای ملوکانه صلاح

و صرفه ملک و دولت و خیر و ثواب امور سلطنت را در این معنی ملاحظه فرمودند که میرزا

تقی خان را از پیشکاری دربار همایون و مداخله در امور داخله و خارجه و منصب امارت نظام و لقب

اتابکی و غیر ذلک و کل اشغال و مناصبی که به او محول بود بکلی خلع و معزول فرمایند لهذا

در روز چهارشنبه ۲۵ این ماه حکم از مصدر سلطنت عظمی بهمین صراحت شرف صدور و نفاذ

یافت و او بر حسب امر قدردار همایون از تمامی امور و مشاغل معزول و مسلوب الاختیار

گردید و چون مراتب لیاقت و شایستگی جناب جلالتاب کفالت و کفایت انتساب مقرب -

البحاقان اعتمادالدوله العلیه العالیه که در اصالت و نجات و بایستگی از اکفا ممتاز و با عن جد

از جمله معتبرین و معتمدین حضرت و دولتخواه دولت جاوید آیت اند رجوع این مهم خطیر

در پیشگاه نظر انور اقدس همایون ظاهر و لایح آمد لهذا جناب معزی الیه را از سلك تمامی

چاکران دربار همایون انتخاب فرموده به تفویض منصب جلیل و شغل نبیل صدارت عظمی

مخصوص و به اکسای یك ثوب جبه شمسه مرصع مکمل به الماس و یاقوت آبی از جامه خانه

خاص از ملبوس تن مبارک مخلع فرمودند که به اصابت رأی و حسن تدبیر و بذل جهد موفور

به امور جمهور خلایق و ارسی نمایند و حسب المقرر بر مسند صدارت عظمی متمکن گردیده به

لوازم منصب جلیل قیام و اقدام نمودند . ۲۰

امیر در دوران کوتاه صدارتش چندان به ایران خدمتهای برجسته فرمود که شرح

آن را کتابی بزرگ باید. اشارت همین بس که این نایفه کم نظیر به اندک زمان دست فتنه -

جویان و مفتخواران را از دربار کوتاه کرد . حاکمان عاقل و عادل به اداره شهرها گماشت

به همت او سراسر مملکت امن شد هیچ متجاوزی یارای تجاوز و ستمگری نداشت و هیچ

بداندیشی حرأت فتنه انگیزی نمی کرد . تا او بر سر کار بود همه کارها بنظم بود اما همینکه وی

که چون سد سدید در برابر بدکاران بیای ایستاده بود شکسته شد باز وضع کشور آشفتنه و

پریشان شد.

### ۱- روزنامه وقایع اتفاقیه شماره ۴۲ مورخ پنجشنبه ۲۶ محرم ۱۲۶۸

۲- ناصرالدین شاه پس از مدتی از کشتن امیر کبیر سخت پشیمان شد . بارها ندامت

خود را پیش کسانی بر زبان آورد یا به کنایت و اشارت نوشته است . در این نامه که به آصف

الدوله والی خراسان فرستاده پشیمانی او آشکارا خوانده می شود . . . ما کار زیاد داریم و معسکت

بدون مطالعه احکام و فرامینی به امضای ما برسد . از شما که نوکر صدیق و دانشمند ماهستید

انتظار داریم که همواره در این قبیل موارد بی پروا عمیده و نظر خود را بعرض برسانید و یقین

بدانید اگر ما در اوایل سلطنت خود تجربه امروز را داشتیم مرحوم میرزا تقی خان امیر نظام

هم صدراعظم این مملکت بود . بنا بر این نظر شما تایید می شود .



